پرسنل (شناختن و شناساندن) و کارگزینی

برهان، حسن علی

کلمه و واژه پرسنل را مدیران اروپائی و امریکائی که سابقا متصدی:گمرک،تلگراف‏ دارائی،خزانه کشور،ژاندارمری و پلیس بودند برای ما آوردند لیکن در استفاده مفهومی‏ و مرادی از موضوع‏"پرسنل‏"راه ناروا رفته‏ایم-پرسنل یعنی حاوی اسناد و اطلاعات راجع‏ به سن و معلومات و تقریبا تمام خصوصیات وجود کارمند که بامسئولیت او مربوط میشود. و کارگزینی یعنی کار انتخاب کردن برای کارمند در صورتیکه مراد پرسنل انتخاب کارمند برای کار است-یعنی دو عمل و دو هدف متضاد یا دو عمل متمم یکدیگر که البته انتخاب‏ کارمند برای زیر بنای استخدام است.در خاطر دارم که اوایل تاءسیس بانک ملی ایران که‏ در زاهدان هم شعبه داشت رئیس شعبه به دکتر لیدن لیندن بلات کل بانک ملی ایران به‏ رمز تلگراف کرد که:"بلوچها ایجاد ناامنی کرده‏اند-احتمال غارت پول بانک هم میرود- ماءموری با وسیله تندرو بفرستید که بهر تقدیر موقعیکه مردم ملتفت نشوند-پولهای زائد بر جزای روز را تحویل گرفته به بیرجند یا مشهد یا تهران برساند-مدیر کل بانک به‏ آقای ک ل مه رئیس پرسنل دستور داد:عضو مجرب،امین،شجاع و باهوش معرفی کنید و رئیس پرسنل یک عضو را معرفی کرده و به زاهدان فرستاده از حسن اتفاق هنوز آن کارمند و محموله بانکی به مشهد نرسیده بود ارتش بلوچها را مقهور و آرام نمود و محموله به زاهدان‏ برگشت-این یک نمونه در همان زاهدان یک عضو بانک که به محل خدمت می‏آمد- گرفتار گاز گرفتن سگ هار شد رئیس شعبه زاهدان آلمانی بود-فورا آقای رئیس پرسنل‏ را برای مخابره تلگراف حضوری تقاضا کرد و قضیه را گزارش داد.رئیس پرسنل از آن ساعت‏ 5/6 صبح تا 5/8 صبح که قطار راه آهن زاهدان به پاکستان میرفت-اجازه و پول داد و پاسپورت(را که فورا با پست برسانند)تهیه کرد عمده مطلب اینکه شعبه زاهدان کارمند شایسته برای همراهی با کارمند مجروح شده که 16 روز بماند و کارمند مجروح علاج شده‏ او را به زاهدان رجعت دهد میخواست مدیر کل از رئیس پرسنل یکزمان یک عضو برای ریاست‏ باربرهای گمرک بندر پهلوی خواست و در گمرک یک کارمند بنام(حمال باشی)انجام وظیفه‏ میکرد-مانند حالیه که باربرها در راه‏آهن و گمرک شناخته و دارای عکس وزیر اداره و نظارت یک رئیس کار میکنند در اینمورد رئیس پرسنل باید کارمندی که از نام حمال باش‏ تحاشی نداشته باشد و بیشتر از ذوقها و استعدادهائی که دارد ذوق انتظام کار حمال‏ها را داشته باشد و یکباره به سبب نام حمالباشی از پرگار در نرود و ماءموریت را بپذیرد و این‏ کار را بسبب نام دون شاءن کارمندی بحساب نیاورد معرفی کند و رئیس پرسنل بعد از 24 ساعت کارمند مناسب و صمیمی شناخت و بمدیر کل گمرک معرفی کرد.بالنتیجه ما حالا برای‏ کارمند کار تهیه میکنیم و پرسنل برای کار هر نوع کار و حساب دوری و نزدیکی محل کار از خانه کارمند و رضایت باطنی کارمند،کار تهیه میکرد-حاصل آنکه در تمام ایران اداره‏ کل گمرک دارای دویست و بیست عضو بود-همان اداره گمرک در مرز بین ترکمانهای ساکن‏ ایران و خاک ترکمنستان را که به هیچ عنوان ژاندارم و نظامی از دولت در آنجا ماءمور نبود و شهرت داشت که ترکمانها مردم بیگانه‏ای که به محل آنها وارد شود-اسیر کرده‏ و به کارهای سخت و امیدارند(بخصوص که سنی نبوده باشد)و بالمآل محل ناامن و خطرناکی‏ است.با دو سوار مسلح(البته با توافق خان محلی)از ورود قاچاق جدا جلوگیری میکرد و حق گمرکی دولت ار وصول مینمود(اسناد گمرک مشهد گواه مطلب است که درآمد شایسته‏ هم داشت).

بقیه از صفحه 58

در صفحه 51 جزو مثالهائی که داده‏اند اینست:"خوشوقت‏ترین روز سال ایرانی عید نوروز است‏".البته در صفحه 52 معادل انگلیسی کلمه خوشوقتم در معرفی را happy نوشته‏اند ولی در جمله فوق که خواسته‏اند کلمه خوشوقت را بهمان مفهوم بکار ببرند جمله‏ای ساخته شده که با سیاق بافت زبان فارسی مطابقت ندارد.در صفحه 77 کلمه تلفونا (تلفن باضافه تنوین)بکار برده‏اند که چون کتاب درستور زبان است حق بود"بوسیله‏ تلفن‏"می‏نوشتند نه تلفونا.در صفحه 143 تلفظ منطقه Tranaoxania را ماورای النهر نوشته‏اند که تلفظ آن ماوراء النهر است.گذشته از موارد دستوری در محتوای کتابهای‏ مذکور(مانند بسیاری از کتابهای خاورشناسان)مطالبی هست که قابل تعمق است و در خاتمه بحث فقط بذکر دو نمونه کوتاه اکتفا میکنم.

در صفحه 107 نوشته‏اند-"...چند سال است که هنرستان عالی موسیقی تأسیس‏ شده..."چون کتاب چاپ 1977 است لازم بتذکر است که هنرستان عالی موسیقی در سال 1303 یعنی درست 53 سال(نیم قرن)قبل از چاپ آخر این کتاب تأسیس یافته‏ که در متن کتاب بعبارت چند سال آمده است.در صفحه 235 نوشته شده‏"در این مدت‏ اسلام با عقاید ساده و عوام پسند خود نزدیک شد دین قدیم زردشتی را محو کند". بدون مجال بحث مفصل باید ذکر کنم که تعالیم عالی اسلام ضمن آنکه مورد قبول عامه‏ مسلمانان هست باعث بوجود آمدن تمدن درخشان اسلامی گردید.همچنین عقاید اسلام‏ و تعالیم آن زیر بنای فکری متفکران بزرگی چون مولوی و حافظ را تشکیل میدهد و از طرفی‏ تجلیات آنرا در آثار فلاسفه‏ای چون ملا صدرا می‏یابیم و اگر آن تعلیمات‏"ساده و عوام- بسند"نامیده شود سخنی بس بناحق گفته شده است.